

ریشه‌شناسی در فرهنگ‌ها

رحمان بختیاری (استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه بوعلی‌سینا)

چکیده: در این مقاله، نخست به ارتباط ریشه‌شناسی و فرهنگ‌نگاری پرداخته شده است، که اگرچه مقوله‌هایی مجزاییند، می‌توانند در فرهنگ‌نویسی کنار هم قرار گیرند. در واقع هدف این مقاله این است که نشان دهد ریشه‌شناسی در چه فرهنگ‌هایی ثبت می‌شود و اصولاً چه ارتباطی بین این دو وجود دارد. بدین منظور، در خصوص فرهنگ‌هایی که می‌توان در آنها اطلاعات ریشه‌شناسی را ثبت کرد توضیحاتی داده شده است. همچنین به ضرورت ثبت ریشه‌شناسی در فرهنگ نیز اشاره شده است.

رابطه ریشه‌شناسی و فرهنگ‌نگاری

دستاوردهای ریشه‌شناسی که، از دیدگاه زبان‌شناسی، عبارت است از شناخت تاریخ هر واژه یا صورت زبانی آن، علاوه بر آنکه ممکن است به صورت رساله‌ها یا مقاله‌های عالمانه‌ای در نشریات پژوهشی به چاپ برسد یا در سخنرانی‌ها طرح شود، دست‌مایه‌های سودمندی خواهد بود برای ثبت در انواع واژه‌نامه‌های عمومی و تخصصی. منظور از واژه‌نامه عمومی، واژه‌نامه‌ای است که برای مخاطب عام در نظر گرفته شده و دربردارنده واژگان پایه هر زبان است (Zgusta 1971, 209). واژه‌نامه عمومی

خود، از نظر تعداد زبان‌های به‌کاررفته در آن، به واژه‌نامه‌های یک‌زبانه^۱، دوزبانه^۲، سه‌زبانه^۳ و حتی چهارزبانه^۴ تقسیم می‌شود. در هر یک از این انواع، در برابر مدخل‌های واژگانی زبان مورد نظر، معادل‌هایی به یک، دو، سه یا چهار زبان دیگر آمده است. هدف این نوع فرهنگ‌ها آن است که معادل‌های مناسبی برای هر یک از مدخل‌ها به زبان یا زبان‌های دیگر آورده شود (Zgusta 1971, 294). البته فرهنگ‌های نوع اول، یعنی فرهنگ‌های یک‌زبانه، انواع گوناگونی دارد که کامل‌ترین نوع آن را می‌توان فرهنگ‌هایی دانست که دارای تعریف و نیز مدخل ریشه‌شناسی‌اند.

اما منظور از واژه‌نامه تخصصی، واژه‌نامه‌ای است که با رویکردهای خاصی به نگارش درمی‌آید و معمولاً برای اهل فن و متخصصان حوزه‌ای خاص تدوین شده و واژه‌های آن حوزه تخصصی را شامل می‌شود. (Zgusta 1971, 209)

واژه‌نامه‌های ریشه‌شناسی را نیز، براین اساس، باید از واژه‌نامه‌های تخصصی به شمار آورد که ریشه‌شناسی کامل هر مدخل واژگانی را به دست می‌دهد.

بنابر آنچه گذشت، غیر از واژه‌نامه‌های ریشه‌شناختی که از اساس بدین منظور به نگارش درمی‌آیند و درباره آن بحثی جداگانه لازم است، اطلاعات ریشه‌شناختی را می‌توان در فرهنگ‌های عمومی نیز ثبت کرد و به عنوان بخشی از سرمدخل‌های فرهنگ در نظر گرفت. واژه‌نامه تک‌زبانه عمومی، از جمله واژه‌نامه‌هایی است که برای ثبت این‌گونه اطلاعات مناسب به نظر می‌رسد. از جمله این واژه‌نامه‌ها در زبان فارسی می‌توان به فرهنگ‌های فارسی معین، فرهنگ بزرگ سخن اشاره کرد. از جمله واژه‌نامه‌های تخصصی فارسی، که اطلاعات ریشه‌شناختی در ذیل هر مدخل آن آورده شده است، می‌توان به فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار، فثون و نظمیه اشاره کرد. اطلاعات ریشه‌شناختی را در فرهنگ‌های زیر می‌توان یافت.

الف) فرهنگ ریشه‌شناختی

ب) فرهنگ واژگان زبان‌های ایرانی میانه (از جمله، راهنمای زبان پهلوی، اثر نیبرگ،

1) monolingual

2) bilingual

3) trilingual

4) quadrilingual

۱۹۷۴؛ فرهنگ سغدی، اثر بدرالزمان قریب ۱۳۷۴؛ فرهنگ کوچک زبان پهلوی، اثر مکنزی ۱۹۷۱؛ فرهنگ سکایی ختنی، اثر بیلی ۱۹۷۹ و مانند آن).

ج) فرهنگ زبان فارسی دوره اسلامی (از جمله فرهنگ تاریخی زبان فارسی، ناتل خاندلری و دیگران ۱۳۷۵).

د) فرهنگ یک‌زبانۀ عمومی زبان فارسی (مانند فرهنگ معین).

ه) فرهنگ وام‌واژه‌های زبان فارسی (مانند عناصر ترکی و مغولی در زبان فارسی، اثر دورفر^۵، ۱۹۶۳، ...).

و) فرهنگ‌های تخصصی زبان فارسی (از جمله، فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار، فزون و نظمیه، مدرسی و دیگران، ۱۳۸۰).

همگام با پیشرفت دانش زبان‌شناسی و شکل‌گیری ریشه‌شناسی علمی، فرهنگ‌نگاری نیز از صورت کهن خارج شد و جنبه علمی به خود گرفت. امروزه فرهنگ‌نگاری شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که تمامی دستاوردهای این علم در همه زمینه‌ها (از صرف و نحو گرفته تا معنی‌شناسی، آواشناسی، کاربردشناسی و مانند آن) را به کار می‌گیرد. تنها نگاهی به فرهنگ‌های بیگانه از جمله *Duden*^۶، *AHD*^۷، *RH*^۸ و... برای اثبات این ادعا کافی است. در تنظیم خردساختار^۹ و کلان‌ساختار^{۱۰} این فرهنگ‌ها از روش‌های نوین علم فرهنگ‌نگاری پیروی شده است. از جمله مباحث خردساختار، چگونگی تنظیم اطلاعات ریشه‌شناختی در این فرهنگ‌هاست که مبتنی بر دانش زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی است. (بختیاری ۱۳۸۲، ص ۴۲)

ریشه‌شناسی سال‌هاست که به بخشی جدایی‌ناپذیر در فرهنگ‌های زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی و مانند آن درآمده است، اما در فرهنگ‌های فارسی

5) Dörfer

6) Duden (1989), *Deutsches Universal Wörterbuch*, ed. by Günter Drosodowsky, Manheim.

7) *The American Heritage Dictionary of English Language* (1969), ed. by William Morrish, New York.

8) *The Random House Dictionary of the English Language*, ed. in chief Jess stein, second, unabridg, New York.

9) microstructure

10) macrostructure

هنوز نمود چندانی نیافته است (درباره دلایل آن ← همانجا). علاوه بر دلایل شخصی فرهنگ‌نگاران برای آوردن اطلاعات ریشه‌شناسی در فرهنگ خود، از جمله، درایسدال که از آنها تحت عنوان «دلایل خاص» نام برده است (Drysdale 1979)، دلایل کلی‌تر و در واقع زبان‌شناختی‌ای نیز در این خصوص وجود دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱- برای تفکیک دقیق مدخل‌ها، تسلط بر دانش ریشه‌شناسی ضروری است تا بتوان

مدخل‌های هم‌آوا - هم‌نویسه را به‌درستی تفکیک کرد.

۲- برای توجیه پاره‌ای از رویدادهای زبانی، از جمله وجود صورت‌های آوایی مختلف برای یک واژه (برای مثال، ارخالق/ارخالق، تشک/دشک، دکمه/تکمه، دیرک/تیرک و...). ریشه‌شناسی در این مورد به ما می‌گوید که این صورت‌های گوناگون آوایی از گویش‌های گوناگون ترکی به فارسی راه یافته است. یا راه/ره، ماه/مه، که گونه‌های آزاد در زبان فارسی‌اند (و نه صورت‌های اختصاری). نیز بدون دانش ریشه‌شناسی نمی‌توان پدیده‌هایی مانند بدو (~ به او)، بندگان (جمع بنده) و رازی (اهل ری) را توضیح داد.

۳- برنامه‌ریزی‌های زبانی و آموزشی زبان.

۴- شناخت انواع تحولات معنایی واژه، که به معنای شناخت تحولات فرهنگی، اجتماعی، فکری و مانند آن است، از راه ثبت اطلاعات معنی‌شناسی تاریخی در فرهنگ‌های واژگانی امکان‌پذیر است.

بنابراین، ثبت اطلاعات ریشه‌شناختی در فرهنگ یک‌زبانه نه تنها از الزامات فرهنگ‌نگاری است بلکه دقت، درستی و عمق این اطلاعات امکان می‌دهد که فرهنگ برای مقاصد جز واژه‌نگاری صرف نیز به کار رود. این امر به‌ویژه در مورد زبان فارسی، که متأسفانه فاقد فرهنگ جامع ریشه‌شناختی است، ضروری می‌نماید. (بختیاری ۱۳۸۲، ص ۴۲-۴۳)

از سوی دیگر، نباید از نظر دور داشت که واژه‌های زبان در واقع فرّارترین بخش آن است. واژه‌ها می‌آیند و می‌روند. این بخش از زبان مقوله‌ای باز است و پیوسته در تغییر. بیشتر تغییرات زبانی نیز در این حوزه از زبان رخ می‌دهد. هر پدیده‌ای بلافاصله در واژگان زبان بازتاب می‌یابد، برخوردهای زبانی سبب وام‌گیری‌های گسترده‌ی واژگانی

می‌شود و در نهایت اینکه زبان گفتاری مردم کوچه و بازار پیوسته دست به نوآوری‌های واژگانی و معنایی می‌زند. حال در چنین شرایطی، واژگان پیوسته از خاستگاه‌های خود فاصله می‌گیرند و دستخوش تحولات صوری و معنایی می‌شوند؛ به طوری که حتی وام‌واژه‌ها نیز به رنگ زبان وام‌گیرنده درمی‌آیند و جزئی از نظام آن زبان می‌شوند. بسیاری از واژه‌ها نیز در این میان چنان از خاستگاه خود دور می‌شوند که هرگونه تلاش برای شناخت منشاء آنها بیهوده یا غیرممکن است. لاندو^{۱۱} (1991, 98) معتقد است که گم شدن معنی اصلی واژه، در اثر دور شدن از معنای ریشه‌شناختی‌اش، سبب کشیده شدن واژه به ورطه ریشه‌شناسی عامیانه خواهد شد.

بسیاری از واژه‌های زبان فارسی، در طول حیات دور و دراز خود، دستخوش چنین پدیده‌ای شده‌اند؛ به گونه‌ای که شناخت اصل و منشاء آنها و حتی تاریخ تقریبی پیدایش‌شان دشوار یا غیرممکن است. در بسیاری از موارد، حتی تشخیص وام‌واژه یا اصیل بودن آنها دشوار است؛ برای مثال، واژه خشن در فارسی میانه به معنی «کبودرنگ» است، در حالی که، در عربی خشن به معنی «دژخو، بداخلاق» آمده است. در اینجا چه باید کرد؟ آیا آن واژه فارسی میانه تغییر معنایی داده است یا اینکه آن دو اساساً ربطی به هم ندارند. واژه خنگ در زبان فارسی به دو معنی اصلی «اسب سفید» و «آدم احمق» به کار رفته است. آیا در اینجا با پدیده چندمعنایی سروکار داریم یا اساساً با دو مدخل واژگانی جداگانه روبه‌رو هستیم؟ چه ارتباط معنایی‌ای میان این دو نهفته است؟ ریشه واژه‌های خشاب، بیدستر، بیغوله، شیار، گیلان (میوه)، مس، لوس، لاس، هنگفت، آکبند، چاپلوس، فسنگان، پارسا، باروت، کرجی، شخم، تمشک، آژگار و ده‌ها واژه مبهم دیگر چیست؟ چنان‌که ملاحظه می‌شود، بیشترین ابهام در ریشه‌شناسی فارسی به واژه‌های عامیانه و محاوره‌ای مربوط است و نیز واژه‌هایی که در فرهنگ‌های سنتی زبان فارسی (از جمله برهان قاطع و لغت فرس) ثبت نشده‌اند یا اصولاً بسیار متأخرند، برای مثال واژه‌های خفن و سه از کجا آمده‌اند؟

با وجود این همه دشواری و سردرگمی در ریشه‌شناسی واژگان عامیانه و محاوره‌ای

11) Landau

زبان فارسی، باز هم علما به ریشه‌شناسی‌های تکراری واژه‌هایی اصیل و روشن مانند خوردن، آمدن، رفتن، دیدن، کوه، دریا، آسمان، زمین، ستاره، خورشید، باد، باران و مانند آن، که ریشه آنها را تا زبان مادر هند و اروپایی نیز می‌توان پیگیری کرد، می‌پردازند یا وقت خود را صرف تراشیدن ریشه برای واژه‌هایی می‌کنند که یا از نظر لفظ و معنی اصالت ندارند یا اصولاً ابهامی در معنی و علت پیدایش آنها وجود ندارد. (ذاکری ۱۳۸۱، ص ۹۲-۹۹)

دور شدن واژه از خاستگاه اولیه تنها خاص واژه‌های کهن یا قدیمی زبان نیست بلکه، در همین دوران معاصر نیز، واژه یا عبارتی در زبان به چشم می‌خورد که خاستگاه یا چگونگی پیدایش آنها روشن نیست؛ برای مثال می‌توان گفت ركب (زدن/ خوردن)، دودر (کردن/ شدن)، توپ (= عالی)، تیرپ از واژه‌های بحث‌برانگیزند. حال، اگر واژه‌نامه‌ها به ثبت این دسته از واژگان زبان، که ماندگار شده‌اند و باید مدخل واژگانی به شمار آیند، بپردازند و برای یافتن ریشه، چگونگی تحولات معنایی و تاریخ تقریبی پیدایش آنها بکوشند، بهتر است تا انجام آن به آیندگان سپرده شود. واژه‌هایی مانند رانت‌خوار، وبلاگ‌نویس، کافی‌نت، وبگردی، مرغ‌برگر، مینی‌سوپر، سوپر میوه، تاکسی - مرسی و مانند آن، در حال حاضر، برای گویندگان زبان فارسی (ایران) روشن و شفاف است، آیا سال‌ها بعد نیز این‌گونه خواهد بود؟ مسلماً در آن زمان خواهند پرسید که واژه کافی‌نت یا تاکسی - مرسی چگونه و کی ساخته شده است و در واقع چه وجه تسمیه‌ای دارد؟ اگر این واژه‌ها، در زمان حاضر، در واژه‌نامه‌ها ثبت شوند و توضیحات ریشه‌شناسی نیز برایشان در نظر گرفته شود، هرگز به واژه‌هایی تیره و پردردسر از دید ریشه‌شناسی تبدیل نخواهند شد. همان‌گونه که، اگر فرهنگ‌نویسان فارسی در گذشته چنین کرده بودند، اینک ابهامات کمتری در زمینه ریشه‌شناسی فارسی وجود داشت.

همان‌گونه که در بالا بدان اشاره شد، فرهنگ‌های چندزبانه اصولاً فاقد ریشه‌شناسی‌اند، چرا که هدف آنها چیز دیگری است. در فرهنگ‌های مخصوص کودکان نیز ریشه‌شناسی وجود ندارد یا بسیار اندک است، چرا که اصولاً ریشه‌شناسی برای بزرگسالان و گویشوران همان زبان به نگارش درمی‌آید (Landau 1991, 102). اما واژه‌نامه‌های علمی و فنی دارای مدخل ریشه‌شناسی‌اند، به ویژه واژه‌نامه‌های علوم کهنی چون پزشکی، چرا که اصطلاحات علم پزشکی اکثراً ریشه یونانی و لاتین دارند و

معنایی که از ترکیب واژگان آن زبان‌ها به دست آمده است جدید است. در واقع، در پزشکی معنای جدید در مدّ نظر است نه دانش یونانی‌ها و رومی‌ها درباره آن، برای مثال اصطلاح nephroureterocystectomy (نوعی عارضه حاد کلیوی) متشکل است از - nephro، - ure، - tero، - cyst، - ectomy که در اینجا دانش ریشه‌شناسی با تقطیع همه تکواژهای این واژه امکان شناخت معنای اولیه اجزای آن را نیز فراهم می‌کند.

(Landau 1991, 102)

بدون ریشه‌شناسی، تنها می‌توان فهمید که شکل امروزی مدخل‌های یک واژه‌نامه، بدون هیچ‌گونه ارتباطی با زبان‌های دیگر، با واژه‌های دیگر و با گذشته چگونه است. جدایی یک زبان از گذشته فرصت نگرستن به زبان در بافت را زایل می‌کند، حتی اگر واژه‌های مربوطه، بدون ریشه‌شناسی، به دقت تعریف شده باشند. دیدن یک شیر درنده در بیشه‌زارهای افریقا با دیدن همان شیر، پشت میله‌های قفس باغ وحش، کاملاً متفاوت است. باغ وحش امکان از نزدیک نگرستن شیر را فراهم می‌سازد اما آنچه از این نگرستن به دست می‌آید برداشتی سطحی و بی‌ارزش از این حیوان وحشی است. (Ibid, 103)

از سوی دیگر، ریشه‌شناسی نشان می‌دهد که زبان در صورت و معنا در تغییر است. حتی ریشه‌شناسی‌های خشک و قالبی واژه‌نامه‌های هم‌زمانی نیز گاه تصویری اجمالی از سایر فرهنگ‌ها یا فرهنگ خود در زمان گذشته به دست می‌دهد. ذکر تحولات معنایی در پیدایش واژه‌های جدید و نیز وام‌گیری‌های زبانی، که در شماری از واژه‌نامه‌ها همراه با اطلاعات ریشه‌شناختی آمده است، کاربران را با مسائل فرازبانی از جمله مسائل فرهنگی و اجتماعی، تبادلات میان اقوام و ملل و مانند آن آشنا می‌سازد.

بنابراین، همان‌گونه که ذکر شد، ریشه‌شناسی، بنا به دلایلی، از ضروریات مدخل‌های واژه‌نامه‌های یک‌زبان هم‌زمانی است. آوردن ریشه‌شناسی در فرهنگ، در نظر گرفتن کلان‌ساختار فرهنگ و سطح علمی کاربران آن، به دقت در درستی، عالمانه بودن اطلاعات و عمق بیشتر آن واژه‌نامه می‌انجامد و اطلاعاتی را که برای هر مدخل واژگانی لازم است، به طور کامل و یکجا، در اختیار کاربر قرار می‌دهد؛ در واقع، کاربر را از حالت یک استفاده‌کننده عادی خارج می‌سازد و او را وامی‌دارد که به گذشته زبان نیز بیندیشد. این نکته را نیز نباید از یاد برد که حتی افراد عادی - و در واقع عوام - نیز، به طور

ناخودآگاه و بیشتر از روی کنجکاوی، دست به ریشه‌تراشی برای واژه‌های گوناگون زبان خود می‌زنند و این در حالی است که یا از وجود واژه‌نامه‌های تخصصی ریشه‌شناسی بی‌اطلاعند یا توان علمی استفاده از آن را ندارند، اما اکثر آنان با فرهنگ‌های عمومی متداول آشنایند - برای مثال در زبان فارسی فرهنگ‌هایی چون فرهنگ فارسی (معین) و لغت‌نامه (دهخدا) - یا حتی به آنها مراجعه کرده‌اند، بنابراین وجود مدخل ریشه‌شناسی در یک فرهنگ عمومی نیز مفید خواهد بود و «ریشه‌شناسی‌های عامیانه» را کاهش خواهد داد.

از آنجا که متأسفانه ریشه‌شناسی عامیانه به دست افرادی دانسته و ندانسته، از روی دلسوزی یا دشمنی، به صورت ریشه‌شناسی علمی یا بهتر بگوییم شبه علمی (← ذاکری ۱۳۸۱، ۹۲-۹۹) در کشور ما نهادینه شده است و این امر خطرات فراوانی را در حوزه زبان و فرهنگ ایرانی به دنبال داشته و دارد، زبان‌شناسان فرهنگ‌نگار موظف‌اند با ثبت اطلاعات دقیق ریشه‌شناختی در فرهنگ‌های یک‌زبانه از این پراکندگی‌ها و کج‌روی‌ها بکاهند و دست‌کم مرجعی برای پاسخگویی به این اطلاعات در دسترس همگان قرار دهند.

ریشه‌شناسی در فرهنگ‌های ریشه‌شناختی

در رده‌بندی فرهنگ‌ها، انواع گوناگون به چشم می‌خورد؛ در این میان، دو نوع مورد نظر ماست: فرهنگ ریشه‌شناختی و فرهنگ تاریخی. منظور از فرهنگ ریشه‌شناختی، «فرهنگی است که هدف اصلی آن دادن اطلاعاتی در خصوص خاستگاه واژه‌های زبان مورد نظر به افراد متخصص یا غیرمتخصص تحصیل‌کرده (اغلب هر دو گروه) است. بنابراین اطلاعات این فرهنگ‌ها شامل داده‌هایی است از دوران باستانی زبان‌ها و حتی دوران پیش از تاریخ آنها و نیز اطلاعات ضمنی در خصوص فرهنگ و تمدن اولیه اقوام» (Malkiel 1990, 1323). در اینجا باید تمایزی قایل شویم میان فرهنگ‌های خاص ریشه‌شناختی با فرهنگ‌های دیگر. برای مثال، در فرهنگ‌های عمومی اگر اطلاعات ریشه‌شناسی آورده شود، این اطلاعات فرعی است (که بسیاری از فرهنگ‌ها حتی از آوردن آن مقدار هم خودداری می‌کنند) و، در واقع ریشه‌شناسی، بخشی از مدخل

واژگانی را تشکیل می‌دهد و، به عبارت دیگر، داخل پراتتز ذکر می‌شود. اما در فرهنگ ریشه‌شناختی، تمامی اطلاعات مدخل – اعم از آواشناسی، معنی‌شناسی و مانند آن – از نوع اطلاعات تاریخی است و ذکر آن هدفی را دنبال می‌کند که در تعریف ریشه‌شناسی آمده است. این امر البته به معنی تفاوت کیفی میان این اطلاعات در این دو نوع فرهنگ نیست (Ibid, 1323)، بلکه بیشتر کمیت مورد نظر است. در یک فرهنگ عمومی، به دلایل زیر، اطلاعات ریشه‌شناسی محدودتر است:

۱- عمومی بودن فرهنگ - یعنی داشتن مخاطبان عام

۲- فرعی بودن اطلاعات ریشه‌شناسی، زیرا بخشی از مدخل واژگانی است.

این دو مورد اصلی‌ترین دلایل برای وجود محدودیت در اطلاعات ریشه‌شناختی یک فرهنگ عمومی و اصولاً فرهنگ غیرریشه‌شناختی است. فرهنگ‌های غیرریشه‌شناختی بیشترین حجم خود را به توصیف ویژگی‌های هم‌زمانی مدخل‌ها، از جمله تعریف، شاهد و مثال، نشان‌های دستوری و مانند آن اختصاص می‌دهند و، در نتیجه، امکان ارائه اطلاعات مفصل ریشه‌شناختی در آنها وجود ندارد. اما فرهنگ‌های ریشه‌شناختی، همان‌گونه که از نامشان پیداست، رویکردی تاریخی به مدخل‌ها دارند و می‌کوشند از دیدگاه در زمانی به توصیف آنها بپردازند. این فرهنگ‌ها جا و حوصله کافی برای ذکر انواع اطلاعات در زمانی را در اختیار دارند که گاه به چندین صفحه برای هر مدخل می‌رسد. در حقیقت، فرهنگ‌ها در ارائه اطلاعات ریشه‌شناختی دارای رویکردهای گوناگونی‌اند؛ برای مثال، فریدریش کلوگ در اثر خود به نام فرهنگ ریشه‌شناختی زبان آلمانی رویکردی کاملاً ریشه‌شناختی به مدخل‌ها دارد، ولی هرمان پاول در واژه‌نامه زبان آلمانی به وضعیت فعلی زبان، از جمله کاربردشناسی، معنی‌شناسی و مانند آن می‌پردازد و در کنار آن اطلاعاتی نیز در خصوص منشأ واژه داده است. (Ibid, 1323)

از دید دست‌مایه‌های زبانی، باید گفت که فرهنگ‌های ریشه‌شناختی با زبان‌های پیکره‌ای^{۱۲} زبان‌های بازسازی شده^{۱۳} و زبان‌های گفتاری^{۱۴} سروکار دارند. لاتین بی‌تردید

12) Korpussprache

13) rekonstruierte - hypothetischesprache

14) Informantensprache

یک زبان پیکره‌ای است، ولی بعضی از گویش‌های رومیایی زبان‌های گفتاری به شمار می‌آیند (Ibid, 1323). در این مورد می‌توان فارسی را یک زبان پیکره‌ای و کردی و بلوچی را از زبان‌های گفتاری به شمار آورد. از سوی دیگر، منظور از زبان بازسازی‌شده، زبانی است که به دوره پیش از تاریخ تعلق دارد و، با استفاده از روش‌های تطبیقی در سطوح مختلف زبانی، بازسازی شده است و معمولاً نیای زبان‌های جدیدتر به شمار می‌رود (در این باره → آراتو ۱۳۷۳، ۱۲۹) در حوزه زبان‌های ایرانی نیز، زبان پیش ایرانی^{۱۵} و نیز هند و ایرانی از جمله زبان‌های فرضی به شمار می‌روند که، با روش تطبیقی، بازسازی‌هایی در آنها صورت گرفته است. برای مثال، واژگان زبان مادی نیز، اگر چه تعداد محدودی از آن به جای مانده است، در مجموع، بازسازی‌شده به شمار می‌رود. (در مورد علمی‌ترین و مفصل‌ترین بازسازی از زبان مادی → Mayrhofer 1968)

شیوه‌های ارائه اطلاعات در فرهنگ‌های ریشه‌شناختی

محبوبیت، کارایی و حجم هر واژه‌نامه، از جمله واژه‌نامه‌های ریشه‌شناختی، تا حدی به چگونگی ارائه اطلاعات آن بستگی دارد. برای مثال، واژه‌نامه ریشه‌شناختی زبان لاتین^{۱۶} اثر والد و هوفمان، با کوتاه‌نوشت‌های مفصلش، تنها مورد استفاده متخصصان قرار می‌گیرد (Ibid, 1324). در واقع باید گفت مهم‌ترین تصمیماتی که ریشه‌شناس در تهیه واژه‌نامه ریشه‌شناسی با آنها روبه‌روست عبارت‌اند از: الف) پاسخی ساده به مسئله خاستگاه واژه، بدون پرداختن به متغیرهای موجود و بدون اشاره به صورت‌های فرضی مربوطه. ب) مجموعه اطلاعاتی مفصل و مشروح که تمامی اطلاعات لازم در مورد منابع را دربر می‌گیرد، به انضمام نظریات خود نویسنده درباره کارهایی که تا آن زمان انجام شده است (Ibid, 132). برای تدوین فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی نیز معیارهایی مطرح شده است (سرکاراتی ۱۳۷۷، ص ۴۶-۶۱)، از جمله آنها می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱- تعیین پیشینه زمانی، بدین معنی که، در یافتن ریشه هر یک از مدخل‌ها، باید از پیش مشخص شود که تا چه دوران و حد زمانی در گذشته، می‌توان پیش رفت. برای

15) Uriranisch

16) das lateinische etymologische Wörterbuch, A. Walde & J. B. Hofmann

مثال، در مورد زبان فارسی می‌توان محدوده‌های زمانی گوناگونی را برگزید: الف) دورهٔ زمانی ایرانی باستان تا ایرانی نو. در این مورد، از اوستا و فارسی باستان نباید عقب‌تر رفت. ب) دورهٔ هند و ایرانی یا هند و اروپایی که در این مورد اخیر به صورت‌های گوناگون زبان‌های خواهر یا خویشاوند نیز باید توجه کرد.

۲- تعیین گسترهٔ زبانی، بدین معنی که در جستجوی یافتن یا بازسازی گونهٔ اولیهٔ واژه و سنجش آن با زبان‌های دیگر، تا چه حد باید پیش رفت. اگر دامنهٔ پژوهش وسیع باشد، باید تمامی هم‌ریشه‌ها یا صورت‌های گوناگون آن واژه را در سایر زبان‌ها یا گویش‌های خواهر یا هم‌خانواده ذکر کرد.

۳- تعیین جهت حرکت، بدین معنی که در جستجوی ریشهٔ لغات از صورت‌های امروزی به صورت‌های قدیمی و فرضی باید حرکت کرد یا از صورت‌های اولیه و فرضی به صورت‌های امروزی رسید.

۴- گزینش پیکرهٔ زبانی، بدین معنی که چه مجموعه‌ای از واژگان زبان را باید مورد پژوهش ریشه‌شناختی قرار داد.

۵- ذکر آگاهی‌های جنبی و اطلاعات غیرلغوی که برای توضیح ریشه و توجیه معانی واژه‌ها ضروری است. در هر فرهنگ اشتقاقی، افزون بر توضیحات ریشه‌شناختی، در بسیاری موارد، برای روشن شدن چگونگی تحول معنی واژه، اطلاعات جنبی‌ای نیز لازم است. اطلاعاتی که به ساختار کلی جامعه، تاریخ و فرهنگ گویشوران آن زبان مربوط است.

در اینجا شایسته است از نوع دیگری از فرهنگ‌های ریشه‌شناختی که «فرهنگ ریشه‌شناسی زبان‌های بازسازی‌شده» نام دارد، سخنی به میان آوریم. زمانی که زبان‌های دارای خویشاوندی (زبان‌های خواهر) به زبان اولیه به نسبت مشترکی بازگردند، می‌توان واژگان آن زبان اولیه را از روی واژگان زبان‌های خواهر بازسازی کرد.

(Forssman 1990, 1335)

این واژه‌های بازسازی‌شده را در هر حال باید در واژه‌نامه‌ای گرد آورد که همان واژه‌نامهٔ ریشه‌شناختی است. در واقع، مدخل‌های این فرهنگ را واژه‌های بازسازی‌شده

زبان مادر^{۱۷} تشکیل می‌دهد. در مورد واژه‌های هند و اروپایی مادر، این فرهنگ شامل ستاک نام‌ها، ریشه‌های فعلی، پیشوندها، پسوندها و مانند آن است. تمام اطلاعات به دست آمده از راه بازسازی‌های زبانی در خصوص این زبان را می‌توان برای هر مدخل ذکر کرد؛ از جمله، نوع کلمه، نقش دستوری و صرفی، معانی، کاربردها (نحو، سبک، گونه زبانی) و رفتار آن در ساخت‌های خویشاوند (Ibid, 1336). در خصوص بعضی از این فرهنگ‌ها، اطلاعات ریشه‌شناختی نیز لازم است و آن در صورتی است که واژه‌های دوره میانه یک زبان اولیه یا شاخه‌ای از آن زبان اولیه مدخل شده باشد؛ برای مثال، می‌توان بسیاری از واژه‌های اسلاوی اولیه را موروثی و سایر واژه‌های آن را نوآوری‌های خاص آن دانست. در خصوص پیدایش هند و اروپایی باستان^{۱۸} اطلاعات دقیقی از عناصر قرضی یا موروثی آن در درست نیست. در واقع، واژه‌نامه بازسازی شده هند و اروپایی مادر نوعی واژه‌نامه محدود ریشه‌شناختی است (Ibid, 1336). در زیر هر مدخل، صورت‌های همان واژه در زبان‌های دختر که، به کمک آنها، آن واژه ساخته شده، آورده خواهد شد. البته، به علت تصادفی بودن تداوم آن واژه در زبان‌های دختر، جاهای خالی فراوانی در این مورد، به چشم خواهد خورد (یعنی یک صورت واژگانی را شاید نتوان در تمام زبان‌های دختر شناسایی کرد). هر چقدر که توالی دوام واژه در زبان‌های دختر بیشتر باشد، واژه مادر شناخته شده‌تر خواهد بود. در ذیل هر مدخل، منابع کاملی از تمامی بررسی‌های انجام شده در خصوص آن واژه نیز باید ذکر شود. (Ibid, 1336)

کاربردهای فرهنگ ریشه‌شناختی زبان‌های بازسازی شده بدین قرار است:

الف) کمک به زبان‌شناسی همگانی

ب) کشف زبان‌های خویشاوند اولیه

ج) کشف زبان‌های خواهر

17) Muttersprache

18) Urindogermanisch

ریشه‌شناسی در فرهنگ‌های تاریخی

فرهنگ تاریخی دربرگیرنده تاریخ طولانی ثبت شده واژه‌های یک زبان است و هدف آن بررسی تاریخ یک واژه از اولین شواهد شناخته شده در منابع ادبی و غیر ادبی است که به ترتیب تاریخی مرتب شده است تا شاهی باشد بر:

۱- موجودیت هر واژه در دوران‌ها، مکان‌ها و اقوام

۲- تغییر در معنی، کاربرد، صورت و تلفظ واژه

۳- کاربرد اصطلاحی و باهم آبی‌های متداول واژه

۴- ریشه و اشتقاق واژه

۵- ویژگی‌های ساختوازی و نحوی واژه

۶- ویژگی‌های سبکی و آماری واژه (Hartmann 1983, 123).

در مقدمه جلد اول فرهنگ آکسفرد (۱۸۸۸)، سرجیمز موری می‌نویسد: «هدف این واژه‌نامه آن است که ۱) هر واژه منفرد کی، چگونه، به چه صورتی و با چه معنایی به انگلیسی راه یافته است؛ از آن زمان تاکنون چه دگرگونی‌هایی در صورت و معنی به خود دیده است، چه کاربرد و چه سبکی داشته، چه کاربردهای جدیدی یافته است... ۲) نشان دادن این موارد با استفاده از شواهدی که به ترتیب تاریخی مرتب شده‌اند، تا زمان حاضر. ۳) نشان دادن ریشه برای شناسایی هر واژه...» (Ibid, 123).

به تعریف کسرلینگ^{۱۹}، فرهنگ تاریخی فرهنگی است که: «هدف آن ریشه‌شناسی واژگان یک زبان خاص نیست، بلکه هدف اصلی آن تاریخ و به‌ویژه تاریخ اولیه ظهور آن واژه در زبان و، در واقع، در یک متن نوشتاری است؛ بنابراین، در این فرهنگ، واژگان یک زبان خاص، ابتدا، براساس تاریخ ثبت خود، در کهن‌ترین منابع، بررسی می‌شود». (1990, 1342)

مرتب کردن شواهد کهن هر زبان به صورت یک واژه‌نامه زمانی میسر خواهد گشت که بخش اعظم این شواهد به‌گونه‌ای نظام‌مند و در حد بالایی از امکان تاریخ‌گذاری استخراج شود؛ در واقع، پژوهش متون اولیه (= پژوهش تاریخی) تا جایی گسترش یابد

19) Kesslerling

که با درصد بالایی بتوان واژه‌های اولیه‌ی زبان را شناسایی کرد. (Ibid, 1343)

آن گونه که از این تعریف‌ها برمی‌آید، هدف اصلی فرهنگ تاریخی این است که به همه پرسش‌ها در زمینه تاریخ واژه (دوره، سال، زمان خلق آن به وسیله یک نویسنده و مانند آن) بدون صرف وقت، به سرعت پاسخ دهد. از جمله این پرسش‌ها تاریخ یا دوره کاربرد واژه، وام‌واژه یا اصیل بودن آن، صورت‌های اولیه و رفتار نحوی و ساختاری آن است و نیز شماری از پرسش‌های فرازبانی، از جمله تأثیرات مذهبی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن و نیز پرسش‌هایی از جمله اینکه چه دست‌مایه‌های زبانی‌ای در اختیار آن نویسنده وجود داشته، کدام نویسنده و نوآور آن را به کار برده یا آفریده است. (Ibid, 1343)

اما، همان‌گونه که در این تعریف‌ها آمده است، ریشه‌شناسی نیز بخشی از اطلاعات مدخل‌های واژگانی یک فرهنگ تاریخی را شامل می‌شود، بخشی که خود اصولاً از جنس تاریخ است. اهمیت و ضرورت وجود اطلاعات ریشه‌شناختی در ذیل اطلاعات یک فرهنگ تاریخی در این تعریف از لاندو گنجانده شده است: «اهمیت ریشه‌شناسی در فرهنگ تاریخی فراسوی تصور است. هدف اصلی یک فرهنگ تاریخی، ذکر تحولات صوری و معنایی واژه در گستره‌ای از زمان است. این امر، اگر چه دقیقاً با ریشه‌شناسی برابر نیست، در بسیاری جهات، با ریشه‌شناسی هماهنگی و همسویی دارد». (Landau 1991, 101)

یکی از نخستین فرهنگ‌های تاریخی *Woordenboke der Nederlandsche Taal* اثر ماتیاس دو وریس^{۲۰} است که به سال ۱۸۴۹ نگارش یافت. مثال کلاسیک از یک فرهنگ کامل تاریخی *Oxford English Dictionary* است که در سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۹۲۸ در ۱۲۵ قسمت تهیه شد (Hartmann 1983, 125 - 126). در ایران نیز، نگارش فرهنگ تاریخی زبان فارسی را در سال ۱۳۵۷ جمعی زبان‌شناس شروع کردند که متأسفانه ناتمام ماند. این فرهنگ فاقد اطلاعات ریشه‌شناختی است و شامل واژه‌های فارسی دری از آغاز تا قرن پنجم هجری است. (← ناتل خاندلری، ۱۳۵۷)

20) Matthias de Vries

ریشه‌شناسی در فرهنگ وام‌واژه‌ها

افزون بر فرهنگ زبان‌های باستانی – خواه فرهنگ‌های ریشه‌شناختی خواه فرهنگ‌های عمومی – که به نوبه خود کتاب‌های مرجع اصلی در زمینه ریشه‌شناسی زبان مورد نظر هستند، فرهنگ وام‌واژه‌ها نیز از جمله فرهنگ‌هایی است که در آنها به اصل و منشأ واژه‌ها اشاره شده است و در پاره‌ای از آنها توضیحات ریشه‌شناسی به نسبت مشروح‌تر نیز آمده است. در حیطه زبان فارسی و زبان‌های ایرانی، آثاری چون فرهنگ ایرانی باستان بارتلمه، فرهنگ ریشه‌شناسی هرن و نقد انتقادی آن از هوبشمان، فرهنگ کوچک زبان پهلوی اثر مکنزی، فرهنگ پهلوی اثر نیبرگ، فرهنگ سکایی ختنی اثر بیلی، فرهنگ سغدی، اثر بدرالزمان قریب، و سایر فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌هایی از این نوع را می‌توان نام برد. این فرهنگ‌ها، به نوبه خود، با توجه به شیوه و روش کارشان، دارای اطلاعات ریشه‌شناسی‌اند. اما منظور از فرهنگ وام‌واژه‌ها فرهنگی است که وام‌واژه‌های آن زبان مدخل و بررسی شده است. در حیطه زبان‌های ایرانی باستان می‌توان اثر والتر هینتس^{۲۱} (۱۹۷۵) را نام برد: *Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen* (میراث زبانی ایرانی باستان در روایات فرعی). این اثر، اگرچه به وام‌واژه‌های ایرانی باستان نمی‌پردازد، در کلیت خود، نشان‌دهنده عناصر قرضی شماری از گویش‌های ایرانی از جمله مادی است.

فرهنگ وام‌واژه‌ها دارای دو رویکرد اساسی است: فرهنگ وام‌واژه‌های زبان X در زبان Y و فرهنگ وام‌واژه‌های Y در X. برای مثال، می‌توان از وام‌واژه‌های عربی در فارسی یا وام‌واژه‌های فارسی در عربی سخن گفت. در همین حوزه، کارهایی انجام شده است، برخی عالمانه و برخی نه چندان عالمانه؛ از جمله، آثار عالمانه‌ای که در این مورد وجود دارد، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، اثر آرتور جفری است (۱۳۷۱). در مقدمه این کتاب آمده است: «کتابی که در پیش رو دارید تألیف و تحقیقی درباره ریشه‌شناسی برخی از واژه‌ها و نام‌هایی است که در کتاب خدا، قرآن مجید به کار رفته است و تحول‌صوری و معنایی آنها از صورت اصلی تا شکل‌های قرآنی‌شان. این گونه واژه‌ها را از دیرباز علما و دانشمندان ما معرّب یعنی «عربی شده» و یا دخیل یعنی «وارد شده» به زبان عربی از

21) Walter Hinz

زبان‌های بیگانه خوانده‌اند». (ص ۶)

چنانچه پیداست بخشی از این واژه‌ها را واژه‌نامه‌های فارسی تشکیل می‌دهد. این موضوع در ادامه مقدمه توضیح داده شده است. در واقع، در خصوص وام‌واژه‌ها، برخورد زبان‌ها و انواع وام‌واژه‌ها توضیحاتی داده شده است و سپس زبان‌هایی که در عربی تأثیر گذاشته‌اند به شرح زیر معرفی شده‌اند:

۱- حبشی ۲- فارسی ۳- رومی ۴- هندی ۵- سریانی ۶- عبرانی ۷- نبطی ۸- قبطی ۹- ترکی ۱۰- زنگیان ۱۱- بربرها. (ص ۶۷)

از واژه‌های فارسی این فرهنگ می‌توان واژه‌های فردوس، صراط، زور، روضه و رزق را نام برد.

فرهنگ دیگری که در خصوص واژه‌های فارسی در عربی تألیف شده، فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، (۱۳۴۷) اثر امام شوشتری است. این فرهنگ کارچندان عالمانه‌ای نیست، استدلال ضعیفی دارد و به منابع معتبر این حوزه نیز ارجاع داده نشده است. بسیاری از واژه‌ها، بی‌هیچ دلیل علمی و زبان‌شناختی، فارسی دانسته شده است. در ابتدای کتاب، دلایلی بر نفوذ واژه‌های فارسی در عربی ذکر شده است و در مبحث بعد (ص ۱۰) زمان ورود کلمات فارسی به عربی را مشخص کرده است. سپس حوزه‌هایی را که واژه‌های فارسی عربی شده بدان‌ها راه یافته برشمرده است. برای مثال: ۱- در زمینه سازمان‌های دولتی و اجتماعی. ۲- در زمینه بازرگانی و مانند آن. از استدلالات سست و غیرعلمی نگارنده در اینجا مثال‌هایی نقل می‌شود:

اوباش را فارسی دانسته و گفته اَدی شیر کلمه را فارسی دانسته است.

زنبور: ... واژه به شکل زنبور در فارسی خیلی رایج است. در حالی که المنجد (۱۳۷۴) اشاره‌ای به غیرعربی بودن آن نکرده است.

صابون: ... واژه صابون در شعر فارسی به همین معنی است. در حالی که اصل این واژه لاتین است. (معین ۱۳۷۶)

شلتوک: در خوزستان این واژه را (چلتک) تلفظ می‌کنند. جزء اول واژه شالیزار، که در شمال به برنجزار گفته می‌شود، با جزء اول شلتوک و چلتک یکی است. در حالی که

شلتوک و شالیزار هر دو واژه‌های هندی هستند.

فلفل: ... شکل فارسی کلمه (پلپل) است. حال آنکه این واژه اصل سنسکریت دارد

pippali (عبدالرشید ۱۹۹۶)

اما یکی از آثاری که به بررسی علمی واژه‌های معرب، از جمله واژه‌های فارسی معرب، پرداخته، اثری است به نام المعرب و الدخیل، تألیف سعدی ضناوی (۲۰۰۴). وی در ابتدا مسائلی در خصوص جامعه‌شناسان زبان و واژه‌های معرب، معانی دخیل و معرب، اساس تعریب، تغییر در حروف و حرکات و ابدال بیان داشته و، در پایان، شیوه کار خویش را توضیح داده است (ص ۱۰۳). حجم وسیعی از واژه‌های این فرهنگ شامل واژه‌های معرب فارسی است که البته در پاره‌ای موارد ابهاماتی به چشم می‌خورد و نشان می‌دهد که نگارنده تا حدی دچار افراط شده است. بعضی از واژه‌های فارسی این فرهنگ به این قرار است: آبدست، آبن، آستانه، استاد، جنبش، جُند، سالار، شتریان، عسگر، کارخانه، کاشان (از کاشانه)، کماندار، مهمندر (از مهماندار) و مانند آن. در مواردی نیز خاستگاه اصلی واژه را ذکر کرده مانند: آجر، از فارسی اُگر/اگور، از اصل آرامی.

در خصوص سایر زبان‌ها، می‌توان فرهنگ وام‌واژه‌های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی، اثر ماری آیوازیان (۱۳۷۱) را نام برد. این فرهنگ به بررسی وام‌واژه‌های فارسی میانه و پهلوی اشکانی در زبان ارمنی پرداخته است و کمک خوبی در ریشه‌شناسی زبان فارسی است. در پاره‌ای موارد که اطلاعی از اصل فارسی واژه‌ای در دست نیست مراجعه به آن سودمند خواهد بود.

در مورد واژه‌های هندی در زبان فارسی، علاوه بر کتاب فارسی مین هندی الفاظ که به زبان اردو نوشته شده است (عبدالرشید ۱۹۹۶)، می‌توان به مقاله‌های سرکارانی (۱۳۷۸) و رضایی باغبیدی (۱۳۷۵) اشاره کرد.

اثر عظیم پرفسور دورفر در ۴ جلد (...، ۱۹۶۳) تنها اثر عالمانه و کامل در خصوص عناصر ترکی و مغولی در زبان فارسی است که بجز معدود واژه‌های عامیانه‌ای که اخیراً به فارسی راه یافته، سایر واژه‌ها و عناصر قرضی ترکی در فارسی را می‌توان در این فرهنگ یافت، با توضیحات مفصل در خصوص خاستگاه اولیه واژه و چگونگی تحولات آوایی و معنایی. با این وجود، تعداد محدودی از این عناصر از نظر ریشه‌شناسی مجهول

به شمار آمده‌اند.

اثر تألیفی منشی‌زاده (۱۹۹۰) دربردارنده وام‌واژه‌های گویشی در زبان فارسی است. در پاره‌ای موارد، صورت‌های هند و اروپایی، هند و ایرانی یا ایرانی باستان واژه‌ها ذکر شده است. این فرهنگ در شناخت اصل واژه‌های محاوره‌ای و عامیانه فارسی سودمند است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به‌خوبی آشکار می‌شود که ریشه‌شناسی بخش جدایی‌ناپذیر از پاره‌ای از فرهنگ‌ها است. این فرهنگ‌ها عبارت‌اند از فرهنگ ریشه‌شناختی، فرهنگ وام‌واژه‌ها و فرهنگ تاریخی. با این همه، ثبت اطلاعات ریشه‌شناختی از جمله ضروریات خردساختار فرهنگ‌های تخصصی و نیز فرهنگ‌های یک‌زبانه عمومی نیز به نظر می‌رسد، چرا که این بخش از خردساختار در واقع در پیوندی تنگاتنگ با کلان‌ساختار واژه‌نامه است و خود اصولاً می‌تواند تعیین‌کننده جهت‌یابی درست اطلاعات کلان‌ساختار نیز باشد، این امر به‌ویژه در مدخل کردن واژه‌های هم‌آوا - هم‌نویسه رخ می‌نماید. از سوی دیگر، ثبت اطلاعات ریشه‌شناختی در فرهنگ عمومی یک‌زبانه سبب بالا بردن دانش کاربران آن فرهنگ خواهد شد و خود راه انواع ریشه‌شناسی‌های عامیانه و شبه‌عالمانه را خواهد بست.

منابع

- آرلاتو، آنتونی، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
- آیوازیان، ماری (۱۳۷۱)، وام‌واژه‌های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- امام شوشتری، محمدعلی (۱۳۴۷)، فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، سلسله انتشارات آثار ملی فرانکلین، تهران.
- بختیاری، آرمان (۱۳۸۲)، «فرهنگ‌نویسان ریشه‌شناس، بررسی داده‌های ریشه‌شناختی در فرهنگ‌های

- فارسی»، نشر دانش، س ۲۰ ش ۲، ص ۳۳-۳۹.
- جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، توس، تهران ۱۳۷۱.
- ذاکری، مصطفی (۱۳۸۱)، «ریشه‌یابی یا ریشه‌تراشی، نقدی بر مقاله وجه اشتقاق چند لغت فارسی»، نامه ایران باستان، س ۲، ش ۱، ص ۹۹-۹۲.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۷۵)، «بررسی چند واژه دخیل هندی در شعر فارسی»، نامه فرهنگستان، س ۲، ش ۴، ص ۱۰۲-۱۱۶.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۷)، «درباره فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی و ضرورت تدوین آن»، نامه فرهنگستان، س ۴، ش ۱، ص ۲۱-۷۲.
- _____، «طرحی بر گردآوری لغات دخیل هندی در زبان‌های ایرانی»، سایه‌های شکارشده (گزیده مقالات فارسی)، قطره، تهران، ص ۳۰۱-۳۱۴.
- سعدی ضناوی (۲۰۰۴)، المعرب و الدخیل، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- عبدالرشید (۱۹۹۶)، فارسی مین هندی الفاظ، مکتبه رابطه، دهلی.
- مدرس، یحیی و دیگران (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار، قشون و نظمیه، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
- ناتل خانلری، پرویز و دیگران (۱۳۵۷)، فرهنگ تاریخی زبان فارسی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- Civil, M. (1990), "Sumerian and Acadian Lexicography: in. *Wörterbücher, Ein internationales Handbuch zur Lexicography*, Hrsg. von Franz Josef Hausmann, zweite Teilband, Walter de Gruyter, Berlin, New York, pp. 1682 - 1689.
- Dörfer, Gerhard (1963, 1956, 1967, 1975), *Türkische und mongolische Elemente im Neupersischen*, Franz Steiner Verlag, Wiesbaden.
- Drysdale, Patrik Doker (1979), "Dictionary Etimologies, What, Why? And for whom?" In: *Papers of the Dictionary society of North American*, Ed by. Gillian Michel, London, Datario n. d., PP. 39-50.
- FORSSMANN, Bernand (1990), "Das etymologische Wörterbuch, rekonstruierter Sprachen", in: *Wörterbücher, Ein internationales Handbuch zur Lexicographie*, zweite Teilband, Walter de Gruyter, Berlin, New York, PP. 1335-1342.
- HARTMANN, R. P. K., (1983), *Lexicography, principles and practice*, Academie Press, London, New York.
- Hinz, Walter (1975), *Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen*, Otto Harrassowitz, Wiesbaden.
- KESSELRING, Wilhelm (1990), "Das chronologische Wörterbuch", in: *Wörterbücher, Ein internationales Handbuch zur Lexicographie*, zweite Teilband, Walter de Gruyter, Berlin, New York, pp. 1342-1348.

- LANDAU, Cidney, I. (1991), *Dictionaries, the art and craft of Lexicography*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Malkiel, Yakov (1990), "Das Etimologisches Wörterbuch von Informanten und Korpussprache, in: *Wörterbücher, Ein internationales Handbuch zur Lexicographie, zweite Teilband*, Walter de Gruyter, Berlin, New York pp. 1323-1334.
- MAYRHOFER, Manfred (1968), *Die Rekonstruktion des Medischen*, Österreichische Akademie der Wissenschaften Kommissionsverlag, Herman Böhlau Nachf./ Graz, Wien.
- MONCHI - ZADEH, Davoud (1990), *Wörter aus Xurasan und ihre Herkunft* (Acta Iranica 29), G. J. Brill, Leiden.
- ZGUSTA, Ladislav (1971), *Manual of Lexicography*, Akademia (Publishing House of the Czechoslovak Academy of sciences), Prague, Mouton, the Hauge, Paris.

